

مدل موی تازه‌ی برنیس

اف. اسکات فیتزجرالد

ترجمه‌ی زهرا خلیفه‌قلی

—رمان ترجمه—

چاپ اول - ۱۳۹۸

سرشناسه:	فیتس جerald، فرانسیس اسکات، ۱۸۹۶ - ۱۹۴۰ م.
عنوان و نام پدیدآور:	Fitzgerald, F. Scott (Francis Scott) مدل موی تازه‌ی برنیس / اف. اسکات فیتز جerald؛ ترجمه‌ی زهر اخلیفه‌قلی.
مشخصات نشر:	تهران: ماهیا هنر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۷۶ ص.
فروست:	رمان ترجمه.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۹۷۵-۴۰-۳
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: Bernice bobs her hair : and other stories, c2009.
موضوع:	دستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م.
موضوع:	American fiction - 20th century
شماره افزوده:	خلیفه‌قلی، زهر ا ۱۳۶۲ - مترجم
رده بندی کنگره:	۱۳۹۷ ۴م ۲ی / PS۳۵۲۹
رده بندی دیویی:	۸۱۳/۵۲
آه کتابشناسی ملی:	۵۴۲۰۶۰۳

مدل موی تازه‌ی برنیس

نویسنده: اف. اسکات فیتز جerald

مترجم: زهر اخلیفه‌قلی

طراح جلد: فاطمه پاشا

صفحه آرا: محمد قائمی

ناشر: ماهیا هنر

چاپ: قشقایی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

نشانی دفتر انتشارات:

تهران، خیابان سهروردی جنوبی، نبش حسام‌زاده حجازی، پلاک

طبقه سوم، واحد ۱۵

تلفن: ۷۷۵۲۶۵۹۱ همراه: ۰۹۳۵۷۲۱۴۴۱۴

Email: Honarmania@gmail.com

Telegram: t.me/maniahonar

Instagram: instagram.com/maniahonarpub



حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

پیشگفتار مترجم ۹

مدل موی تازه‌ی برنیس ۱۹

www.ketab.ir

پیشگفتار مترجم

فرانسیس اسکات کی فیتزجرالد^۱ در سپتامبر سال ۱۸۹۶ در شهر سن پُل^۲ ایالت مینه‌سوتا^۳ در خانواده‌ای کاتولیک و ایرلندی تبار به دنیا آمد. مادرش مای^۴ از خانواده‌ای ثروتمند بود و رابطه‌ای نزدیک و صمیمی با پسرش داشت. برای او پیشرفت اسکات بسیار مهم بود و از همین رو سخاوتمندانه مخارج تحصیلش را تأمین می‌کرد. پدرش ادوارد^۵ از اهالی ایرلند بود که پس از جنگ داخلی آمریکا^۶ و مرگ^۷ به سن پُل نقل مکان کرده بود. او در ابتدا به عنوان فروشنده لوازم

۱ - Francis Scott key fitzgerald

۲ - St. Paul مرکز ایالت مینه‌سوتا آمریکا

۳ - Minnesota نام یکی از ایالت‌های آمریکا

۴ - Mary Molly mcquillian

۵ - Edward

۶ - American Civil War جنگی بین ایالت‌های شمالی به رهبری آبراهام لینکلن و یازده ایالت

جنوبی تحت فرمانروایی جنرلسون دیویس

۷ - Maryland نام یکی از ایالت‌های ساحلی اقیانوس اطلس آمریکا که در شمال شرقی ایالات

متحدہ قرار دارد.

حصیری مشغول به کار می‌شود، اما از آنجایی که برای کسب و کار ساخته نشده بود دست آخر ورشکست می‌شود و سپس به عنوان کارمندی ساده به استخدام کمپانی پروکتر آند گمبل^۱ در می‌آید. در کتاب‌های شرح حال از او به عنوان جنتلمنی آرام با خلق و خوی پسندیده‌ی جنوبی یاد شده. می‌توان این گونه گفت که اسکات تنها فرزند پدري شکست خورده با منشی اشرافی و ماری ژرمند و پرشور بود.

اسکات در دوازده سالگی اولین داستان کوتاه خود را می‌نویسد. داستان، پلیسی که در روزنامه‌ی مدرسه‌اش چاپ می‌شود. چند سال بعد در هفده سالگی، خانواده‌اش او را به دانشگاه معروف، پرینستون^۲ می‌فرستند که مختص فرزندان اقشار مهم و ثروتمند جامعه بود. با این حال اسکات جوان به خاطر ناپختگی و برخی مسائل شخصی نتوانست آن طور که باید به آن محیط خوب بگردد، و در نهایت پس از آن تحصیلاتش را به پایان برساند، دانشگاه را ترک می‌کند. او بیشتر آن که دانشجوی خوبی باشد نویسنده‌ی خوبی بود و در تمام طیف ادبیات حضورش در دانشگاه مشغول فعالیت‌های ادبی و هنری بود.

در سال ۱۹۱۷ پس از ترک پرینستون به ایالت آمریکا می‌پیوندد و با درجه‌ی ستوان به شهر آلاباما^۳ فرستاده می‌شود. اسکات جوان طی مرخصی‌های کوتاهش در مونتگومری^۴ با

۱ - Procter & Gamble نام شرکتی چند ملیتی در آمریکا که توسط ویلیام پروکتر و جیمز گمبل تأسیس شد، این کمپانی طیف وسیعی از محصولات بهداشتی را عرضه می‌کند.

۲ - Princeton نام دانشگاهی در شهر پرینستون، واقع در ایالت نیوجرسی آمریکا این دانشگاه چهارمین دانشگاه قدیمی آمریکا و از معتبرترین دانشگاه‌های جهان است.

۳ - Alabama نام یکی از ایالت‌های جنوبی آمریکا است

۴ - Montgomery نام مرکز ایالت آلاباما

دختر زیبایی به نام زلدا^۱ آشنا می شود که به همان نسبت که از نظر ظاهری زیبا بود، از لحاظ روحی و اخلاقی عجیب و بی ثبات به نظر می رسید. او دختر قاضی دادگاه عالی آلاباما و از خانواده‌ای سرشناس بود. زلدا در طول زندگی اش به عنوان رقصنده‌ی باله، نقاش، شاعر و نویسنده‌ی داستان‌های کوتاه شناخته می شد. اسکات در تمام این مدت با اشتیاق فراوان به دختر جوان نامه می نوشت و حتی گاهی بخش‌هایی از کتاب‌هایش را برای او می فرستاد. در آن زمان نامه‌های زلدا به اسکات نیز در نوع خود جالب توجه بود. نامه‌های او بعدها به پیشنهاد فیتز جردالد با عنوان "خاطرات دختر معروف"^۲ منتشر شد که به خاطر جسته‌بندی‌های خودجوش و شورانگیز و سبک شاعرانه و فی البداهه اش بسیار مورد توجه قرار گرفت، چیزی شبیه به اشعار امیلی دیکینسون^۳ شاعر معروف انگلیسی. نانسی میلفورد^۴ شرح حال نویسنده زلدا در دوره‌ی او چنین نوشته: "چیزی در وجود زلدا اسکات را عمیقاً جلب می کرد. چیزی که پیش از او هیچ کس کشفش نکرده بود، نوعی خود را می بیند شاعرانه که در وجود خودش هم به چشم می خورد."

سال ۱۹۲۰ برای اسکات سال شهرت و موفقیت بود، و اولین رمانش را با نام "آن سوی بهشت"^۵ به همراه ده داستان کوتاه دیگر منتشر می کند، که همگی فروش خوبی دارند.

1 - Zelda Sayre

2 - The diary of popular girl

3 - Emily Dickinson شاعر زن آمریکایی قرن نوزده که به جز شعرهایش نامه‌هایش نیز مشهور است.

4 - Nancy Milford

5 - This side of Paradise

برایش شهرت و ثروت قابل توجهی را رقم می‌زنند. از جمله داستان کوتاه "مدل موی تازه‌ی برنیس"^۱ که برای اولین بار در روزنامه‌ی عصر یکشنبه^۲ منتشر می‌شود و بعدها در مجموعه‌ای با نام "فلاسفه و فلاپرز"^۳ به چاپ می‌رسد. شاید به همین خاطر بود که زلدا در این سال تقاضای ازدواج او را قبول می‌کند. با این حال خانواده‌ی زلدا به خاطر کاتولیک بودن اسکات و زیاده‌روی‌اش در نوشیدن الکل چندان راضی به ازدواج آن‌ها نبودند.

زلدا و اسکات خیلی زود به‌عنوان زوجی مشهور و سرشناس در نیویورک شناخته می‌شوند. البته شاید بیشتر به خاطر رفتارهای سرکش و هنجارشکن‌شان.

هردوی آن‌ها از زنان نسل جز در آمریکا به حساب می‌آمدند و اغلب اوقات شغیر نوشیدن و خوشگذرانی در میهمانی‌های پر زرق و برق بودند. در همین دوران اسکات همسرش را اولین فلاپر^۴ آمریکایی نامید. دوروتی پارکر^۵ وقتی برای اولین بار زلدا و اسکات را در کنار هم می‌بیند می‌کند آن‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند: "اسکات و زلدا هر دو طوری به نظر می‌رسیدند که انگار همین حالا از درون آتاق برون آمده بودند، شور جوانی‌شان به طرز عجیبی تکان‌دهنده بود." در سال ۱۹۲۱ تنها فرزندشان اسکاتی^۶ به دنیا می‌آید و در

۱ - Bernice bobs her Hair: ترجمه‌ی دقیق و تحت‌اللفظی این داستان «برنیس موهایش را مدل باب می‌زند» است.

2 - Saturday Evening Post

3 - Flappers & Philosophers

۴ - Flapper در آمریکا در دهه ۱۹۲۰ به زنان جوانی گفته می‌شد که دامن کوتاه می‌پوشیدند، موهایشان را کوتاه می‌کردند، سیگار می‌کشیدند، نوشیدنی سنگین می‌نوشیدند و آرایش غلیظ می‌کردند.

۵ - Dorothy Parker شاعر، منتقد و نویسنده‌ی آمریکایی.

6 - Frances Scottie Fitzgerald

همین زمان است که فیتزجرالد مشغول کار کردن روی رمان "زیبا و ملعون" است.

فیتزجرالد احساس خوشبختی می‌کند و برای تأمین زندگی پرخرج‌شان سخت کار می‌کند. طی سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۳ تعداد زیادی داستان کوتاه می‌نویسد، از جمله "الماسی به بزرگی ربتز"^۲ و "فرزندان جز"^۳. در همین مدت زلدا نیز به تقلید از هر سرش چند داستان کوتاه می‌نویسد.

با همه این اوصاف زوج فیتزجرالد آن‌چنان آرام و قرار ندارند مدام در عوض می‌کنند. آن‌ها در مجموع سه سال در فرانسه زندگی می‌کنند، که دو سال آن در پاریس می‌گذرد. در همین دوران فیتزجرالد با برگانی چون جیمز جویس^۴، ارنست همینگوی^۵، لویی آراگون^۶ و پابلو پیکاسو^۷ آشنا می‌شود. همینگوی در تمام این مدت یکی از نزدیک‌ترین و تأثیرگذارترین دوستان اسکات به شمار می‌آید. او زلدا را مهم‌ترین مانع پیشرفت فیتزجرالد می‌داندست و اعتقاد داشت زلدا با تشویق اسکات به زیاده‌روی در نوشیدن الکل تصمیم دارد او را از نوشتن دور کند و چنین هم بود.

زلدا نیز از همان ابتدا از دوستی اسکات با همینگوی ناخرسند بود و حتی آن‌ها را به همجنس‌گرایی متهم می‌کرد.

The beautiful and Damned

2 - The Diamond as Big as the Ritz

3 - Tales of the jazz Age

۴ - James Joyce نویسنده مشهور ایرلندی که گروهی رمان "اولیس" وی را بزرگترین رمان سده

بیستم خوانده‌اند.

۵ - Ernest Hemingway نویسنده برجسته آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبیات.

۶ - Louis Aragon رمان نویس و شاعر سوررئالیست فرانسوی.

۷ - Pablo Picasso نقاش، شاعر و پیکرتراش اسپانیایی سده بیست میلادی.

در همین مدت زلدا با خلبانی فرانسوی به نام ادوارد جوزان^۱ آشنا می‌شود و روابط نزدیکی با او برقرار می‌کند، پس از آن چند بار درخواست طلاق می‌دهد، اما فیتزجرالد به جای موافقت، او را در خانه حبس می‌کند و اجازه نمی‌دهد جوزان را ببیند. بالاخره ماجرا با رفتن جوزان از پاریس تمام می‌شود. در همان سال‌ها زلدا با مصرف بیش از حد قرص خواب دست به خودکشی ناموفقی می‌زند. میلفورد جایی در این باره می‌نویسد: آن‌ها اردو نیاز شدیدی به نمایش و هیجان داشتند، پس ناچار خودشان را زنده ساختند و به دنبال آن قربانی تخیل افسار گسیخته و بیمار شده شدند.^۲

رمان معروف «گتسبی بزرگ»^۳ که شاهکار فیتزجرالد به حساب می‌آید در همین سال نوشته می‌شود، که به‌وضوح نمایانگر زندگی شخصی اوست. این کتاب از سوی هیأت دبیران مادران لایبرری^۴ بهترین رمان آمریکایی قرن بیستم و دومین رمان برتر انگلیسی زبان این قرن اعلام می‌شود و هم‌اکنون یکی از بزرگترین رمان‌های آمریکایی به شمار می‌آید که در مدارس و دانشگاه‌های معتبر سراسر جهان تدریس می‌شود.

در سینمای هالیوود نیز فیلم‌هایی براساس این رمان ساخته شد که از لحاظ هنری هرگز در حد و اندازه‌ی خود کتب نبود. زلدا مدام با شهرت و استعداد اسکات در حال رقابت بود. او همچنین توانایی جنسی شوهرش را تحقیر می‌کرد،

1 - Edward Jozen

2 - The Great Gastby

3 - Modern Library

که همینگوی در این باره اعتقاد داشت که این آسان‌ترین راه شکستن يك مرد و دورکردنش از پیشرفت است.

بالاخره در سال ۱۹۳۲ پزشکان پس از معاینات طولانی بیماری زلدا را شیذوفرنی^۱ تشخیص دادند و او را در آسایشگاه روانی بستری کردند. در تمام طول این مدت اسکات مدام در حال رفت و آمد بین خانه و بیمارستان بود. بیماری زلدا و زینمای سنگین درمانش و افراط در نوشیدن الکل زندگی را برای اسکات غیرقابل تحمل کرده بود. داستان کوتاه "شکاف" که در همین سال نوشته شده است شاید بهترین توصیف از وضعیت او در آن دوران است که با این جمله شروع می‌شود: "زندگی دنباله‌ای از شکنجه مداوم است."

فیتزجرالد سال‌های آخر عمرش را در آپارتمان کوچک شیلا گراهام^۲ به سر می‌برد، روزنامه‌نگار جوانی به احترام زیادی برای اسکات قائل است. در همین زمان به تدریج رابطه‌ی دوستانه و عاشقانه‌ای بین‌شان برقرار می‌شود و او در اولین سکنه‌ی قلبی اسکات نقش پرستاری دلسوز را نیز بر عهده می‌گیرد.

علی‌رغم مشکلات شدید خانوادگی و هزینه‌های گزینافراش بیماری همسر و تحصیل دخترشان، او چهارمین رمان خود را با نام "لطافت شب"^۳ منتشر می‌کند که دومین شاهکار او به حساب می‌آید. فیتزجرالد بالاخره در روز بیست و یکم دسامبر

۱ - Schizophrenia اسکیزوفرنی یا روان گسیختگی نوعی اختلال روانی است که به طور خلاصه از ویژگی‌های بارز آن فقدان توانایی در اندیشیدن، عاطفه ضعیف، انجام رفتارهای نامعقول و ناتوانی در درک واقعیت است.

2 - Sheilah Graham

3 - Tender is the night

سال ۱۹۴۸ درحالی که احساس بهبودی می‌کرد به اتفاق شیلا گراهام به تئاتر می‌رود و آخرین شام را با او صرف می‌کند. او درحالی که بیش از چهل و چهار سال نداشت بر اثر سکته‌ی قلبی از دنیا می‌رود. هشت سال بعد همسرش زلدا در آتش‌سوزی بیمارستان از بین می‌رود، و این‌گونه زندگی تلخ و تراژیک آن‌ها به پایان می‌رسد.

این نویسنده‌ی مشهور و سرشناس در اوج تنهایی و گمنامی در حاله کلیسای کاتولیک و نه‌چندان معروف سنت مری^۱ در مریلند، *سنتا* سپرده می‌شود و بعدها زلدا نیز در همان جا به او می‌پیوندد.

در مراسم خاکسپاری او تعداد اندکی شرکت داشتند که این صحنه درست سبیه و اسم خاکسپاری "جی. گتسبی"، شخصیت اصلی رمان "گتسبی بزرگ"، است. آنچه اکنون روی سنگ قبر فیتزجرالد جنب ترحه می‌کند تکی از سکه و بطری‌های نوشیدنی است، چیزهایی که این نویسنده‌ی تنها و بزرگ پیش از مرگش بسیار به آن‌ها نیازمند بود. روی سنگ قبر او جمله‌های پایانی کتاب گتسبی بزرگ به چشم می‌خورد: "و بدین ترتیب نشسته بر قایقی، خلاف جریان آب پلرم و رنیم و بی‌وقفه به‌سوی گذشته رانده می‌شویم."